



«دنیای وارونه» نام مجسمه‌ای از «آنیس کاپور» است که در مرکز دایره‌ی سنگی متعلق به قبل از تاریخ قرار داده شده است. این محل در واقع بخشی از یک گروه بناهای سنگی است که جمعاً به «سنگ‌های عمودی» و یا

(Rollright Stones) معروف‌اند و در اواخر دوره‌ی نئولیتیک، افراشته شده‌اند. بخش مرکزی مجموعه‌ای است که به شکل دایره و به طول ۳۳ متر است و محیط خارج از شهر را دربر گرفته است.

«دنیای وارونه» کوهی فولادی درخشانی است به ابعاد (۱۴۸x۱۸۴x۱۸۸) که ذهن کاپور را در مورد عالم هستی نمایان می‌سازد، همچنین نشان دهنده‌ی نماد کیهانی هندو در خصوص زن و مرد است. این اثر از مجموعه‌ی سالن «کارت رایت» Cartwright Hall در «برادفورد» Bradford امانت گرفته شده است.

آنیس کاپور می‌گوید: «من مشتاقانه از پروژه «صندوق حمایت از هنر» که هدفش بیرون آوردن هنر از گالری‌های معمول و قرار دادن آن در محیطی متفاوت است، حمایت می‌کنم. من امیدوارم این حرکت گویای این حقیقت باشد که مدرنیته و

سنت هر دو در یک جهت و با یک هدف حرکت می‌کنند و بینندگان جدیدی را برای تقدیر و تحسین زیبایی هر دو جذب خواهند کرد.»

### نقدی از جورج هامر Georg Hummer

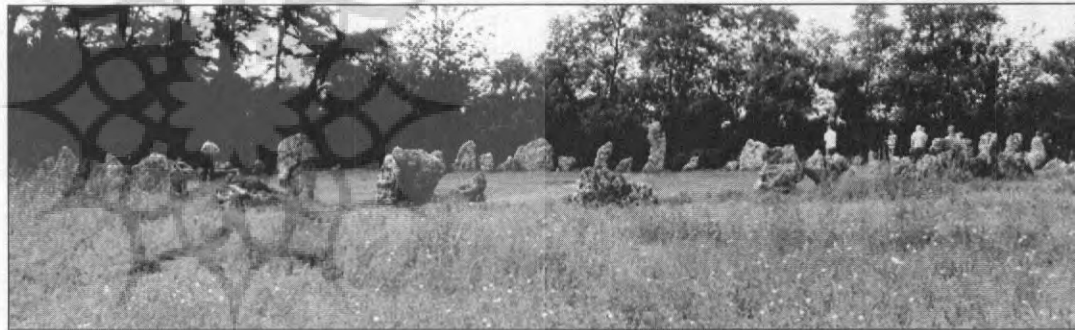
.... همه چیز آن‌جا بود. ۱۶ دوربین که زنان و مردان آن‌ها را حمل می‌کردند، کسانی که لباس‌های چروک شده‌شان خیر از این می‌داد که راه طولانی را از لندن تا آن‌جا با اتومبیل آمده‌اند. دیدن این عده و همچنین شنیدن صدای زنگ تلفن‌های همراه آنان همه و همه محیطی پر هیاهو را به وجود آورده بود. تماشاگران به‌نوعی تلاش می‌کردند که برای خود جای مناسبی را پیدا کنند و آماده علامتی برای شروع کار بودند. منطقه‌ی Rollright Stones در نزدیکی Chiping Norton در مدت زمانی (۱۴ ژوئیه تا ۲۶ اگوست) که این مجسمه در آن‌جا بود بیشترین بازدیدکننده را داشت. قرار گرفتن کار آنیس کاپور در آن‌جا بخشی از جشن ملی به نام «هنر فوق‌العاده» به منظور بزرگداشت سده‌ی «صندوق وجوه مجموعه‌ی هنر ملی» بود، اگر چه این محل برای محافل رسانه‌ای بسیار دور بود ولی باید گفت که این محل توانسته بود

باردیدکنندگان مخصوص خود را به سمت خود جلب سازد و به نظر می‌آمد که همین جریان انعکاس مطبوعی در محافل مطبوعاتی داشت. می‌توان به صراحت اقرار کرد که کار هنری آنیس کاپور، حس اعجاب‌انگیز و اسرارآمیز آمیخته با آرامش را به این محل بازگرداند و به عبارتی این حس با کار هنری فوق‌العاده و تحیر آور آنیس دو برابر شد.

در ابتدا این اثر هنری می‌بایست در جای مناسب خود قرار می‌گرفت. این کوهی فولادی صیقلی که خانه‌ی اصلی آن در جایی دیگر است با کامیونی بزرگ و مجهز که یک لودر نیز آن را همراهی می‌کرد به Rollright stones آورده شد. این مجموعه که در نوارهای پلاستیکی پیچیده شده بود و نوارهای سبز روشن در آن به چشم می‌خورد شبیه همه چیز به نظر می‌آمد به جز مدل کوهی که زاینده‌ی ذهنی متفکر است. لودر کوه را بلند کرد و آن را به صورت معلق از مابین درختان و الوارهای چوبی حمل نمود. راننده مردی بسیار قوی و عضلانی با بدنی خالکوبی شده بود و به‌گونه‌ای ظریف با ماشین کار می‌کرد که گویی پزشکی است که علایم حیاتی انسانی را آزمایش می‌کند. او با دقت نظر و احتیاطی بسیار به دنبال مکان مناسبی برای استقرار اثر هنری در جایگاه خود بود. او کوه را تا یک الی دو اینچ به زمین مانده پایین آورد. تا این که کاپور جهت صحیح نصب آن را مشخص کرد و بدین ترتیب مجسمه در جای خود نصب شد. او می‌خواست کوه را در محل و جهتی مناسب با قطب‌نما قرار دهد به شکلی که به سمت جنوب باشد. بدون اغراق می‌توان گفت که حضور این کار هنری در این مکان بهت آور بود. شکل این کوه به هیچ وجه دایره کامل نیست بلکه شکل تخم‌مرغی غیر معمولی است که حدود چهار فوت شعاع دارد. در کنگره آن که به شکل فرورفتگی عمیقی درست شده است محل ساقه سببی خیالی است. فولاد صیقلی آن همه را در بر می‌گیرد و آن را بیشتر نشان می‌دهد و به شکلی درون آن گود است که می‌توان هر چیزی را در داخل آن متصور شد. طرفین خمیده این فولاد صیقلی، آسمان، سنگ‌ها و همچنین علف‌های نیم‌سوخته را منعکس می‌کند ولی تصویر را در آن تغییر می‌دهد. این اتفاق به مثابه این است که نوری را که به آن می‌تابد به سمت خود جذب می‌کند و آن را واضح و روشن می‌سازد و انعکاس آن حس فاصله‌ای را به انسان منتقل می‌کند که در طبیعت وجود ندارد. در واقع به این ترتیب می‌توان رضایتی خاص و مطلق را مانند مشاهده‌ی مجسمه‌ی بودا دید. در بین اهالی انگلیسی منطقه و افرادی که مدت‌هاست در آن‌جا زندگی می‌کنند این اعتقاد وجود دارد که این چیدمان که خدا را از چارچوب فرهنگی دیگر دوباره مطرح می‌کند به شکلی است که انگار به جایگاه اصلی خود رسیده و می‌شود زمزمه خشنودی را شنید؛ این مجسمه سرانجام به گالری Hayward در South Bank لندن برده می‌شود جایی که در سده‌ی گذشته با کمک صندوق مجموعه‌های هنر ملی جایگاه نمایش آثار هنری برجسته‌ای بوده است. البته این جای شرمساری است، چرا که «دنیای وارونه» به نظر می‌آید در حال حاضر در خانه واقعی خود قرار دارد.

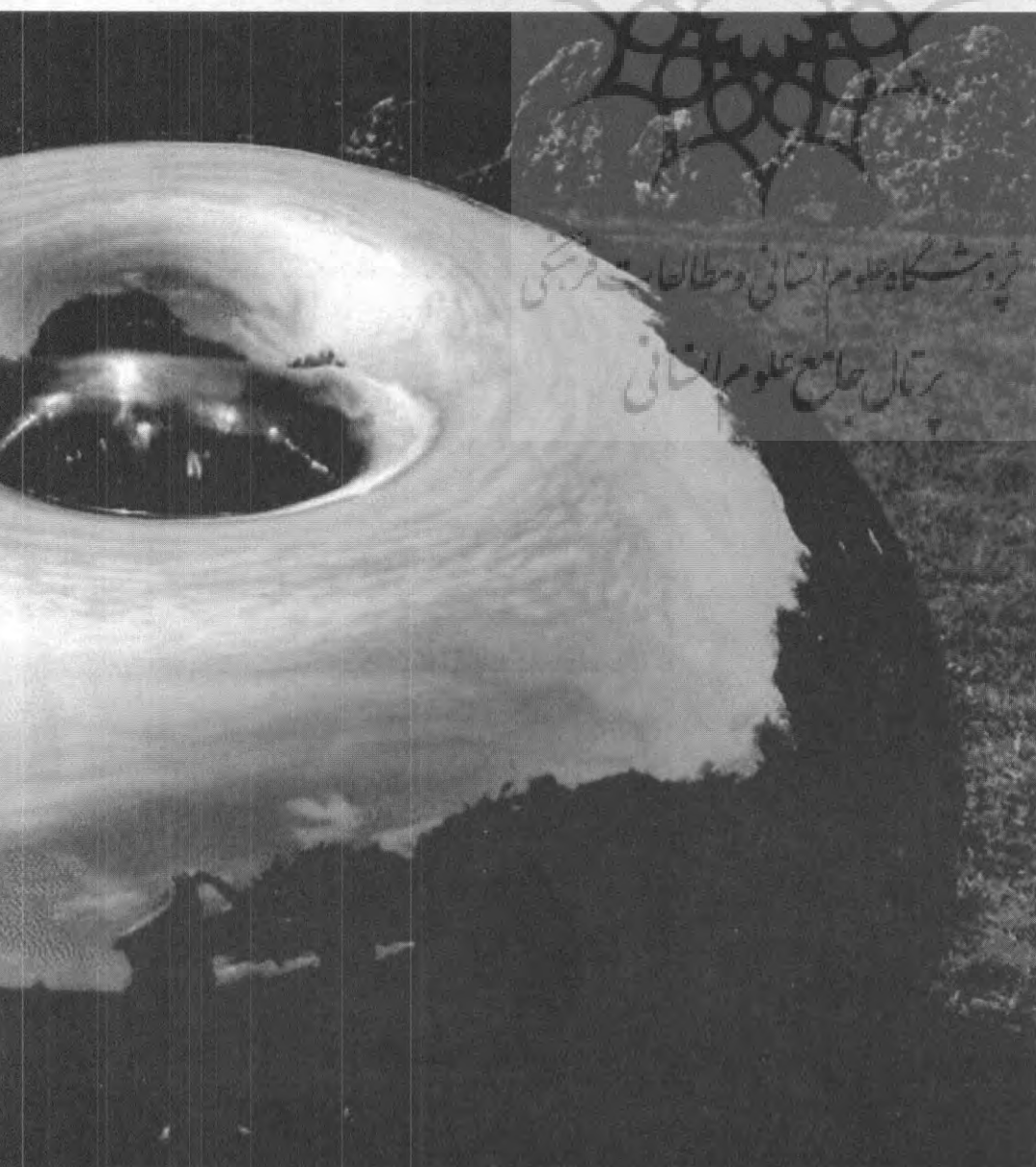
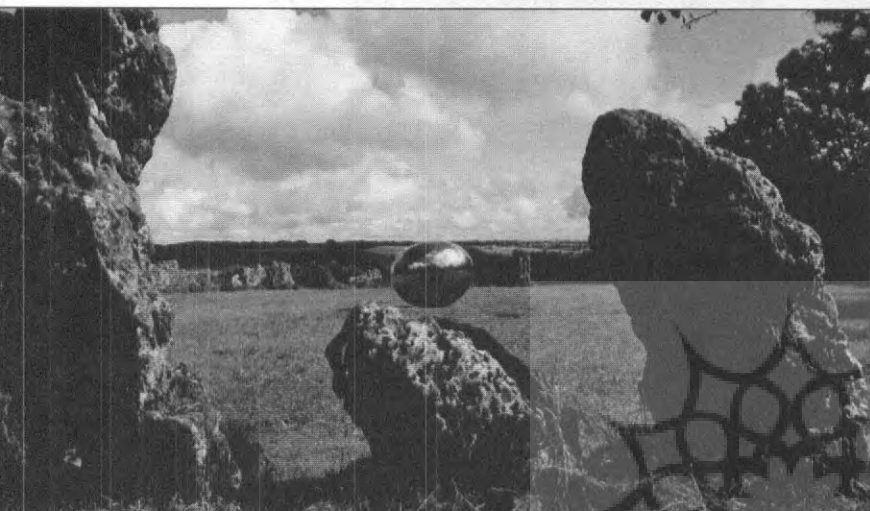
## سه نگاه به دنیای وارونه

آزیتا یزدان‌پناه



### ..... و اکنون مجادله آغاز می‌شود.

در این‌جا خلاصه‌ای از مقاله «ریچارد اینگرام» را که در ۲۷ ژوئیه در نشریه «آیزور» چاپ شده است می‌خوانید. در بخش گمنام «آکسفورد شایر» که چندان هم از جایی که من زندگی می‌کنم دور نیست. دایره سنگی قدیمی وجود دارد به نام سنگ‌های عمودی که به حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد بازمی‌گردد. اگر بازدیدکننده‌ای در این تابستان به آن جا رود و به سنگ‌ها نگاه کند از دیدن شیخ تخم‌مرغی شکل فولادی و درخشان و عظیم در مرکز این دایره سنگی تعجب‌زده خواهد شد. آنیس کاپور سازنده‌ی این مجسمه می‌گوید: امیدوار است



تخم مرغ گول آسای او موجب شود مردم به هنر به شکل جدید بنگرند... چنین تصویری برآمده از تکبر برخی هنرمندان مدرن است که فکر می کنند حق این را دارند که با شاهکارهای زمان های قدیم بازی کنند .... واقعاً جای تاسف و تاجر بود اگر تخم مرغ فلزی آقای کاپور به شکلی توسط عاشقان هنر از خود بی خود صدمه می دید. شکی نیست که آنان مجبور بودند شب و روز و آن هم با هزینه گزاف و قابل توجه برای محلی ها از این اثر محافظت کنند. (در پاسخ به این مقاله آقای جرج هامر چنین پاسخ داده است) البته باید دید که آیا نشریه آبرور نامی وی را چاپ می کند یا خیر.

### روزنامه نگار پوسیده

در گوشه ای گمنام از نشریه آبرور مقاله ای تحت عنوان «تخم مرغ پوسیده» ریچارد اینگرام «مردی مسن به روشنی نشان داد که یک خبرنگار برای نوشتن مشتکی حرف های کهنه پرستانه و قدیمی و طعنه آمیز و پرخاشگرانه به حقایق نیاز دارد و نه به مشاهده مستقیم. بلکه می توان تنها با یک سری عکس های گمراه کننده و گزارش های مطبوعاتی این کار را انجام داد. اگر اینگرام واقعاً به محل نصب مجسمه رفته بود (همچنانکه خود می گوید جایی که چندان از محل سکونت وی نیز دور نیست) و از نزدیک مجسمه آئیش کاپور را می دید تا این حد مغرضانه با این مسئله برخورد نمی کرد. کار کاپور مجسمه ای معمولی نیست. این اثر هنری دارای یک کنگره ی عمیق است که به کار زیبایی و جهت داده است و متأسفانه برای اینگرام این زیبایی در عکس چندان خود را نشان نمی دهد. اگر اینگرام به محل می رفت و اثر را از نزدیک می دید هیچ وقت نمی گفت که «قطعه ای گول آسا و بسیار بزرگ» و همین طور می دید که چه ارتباط دقیقی میان آقای کاپور و اجداد نئولیتیک ما وجود دارد. حتی اگر هم در مورد این اثر پرسیده بود به او می گفتند که هزینه نگهداری از آن در مقابل خرابکاران به هیچ وجه به عهده ی مالیات دهندگان محلی نیست.



سازمان زیبا سازی

اداره نقاشی دیواری و گرافیک شهری وابسته به سازمان زیبا سازی شهر تهران به منظور سامان‌دهی و غنی‌تر نمودن فضاسازی هنری دیوارها و نمای شهری، چندی پیش و در طی چند نوبت اقدام به انتشار فراخوانی عمومی نمود که این اقدام با استقبال چشمگیر هنرمندان و صاحب‌نظران مواجه شد. این نهاد هم‌اکنون به لحاظ اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف، نتایج کارشناسی سه اثر برگزیده را به شرح زیر اعلام می‌دارد. قابل ذکر است کار کارگاهی این آثار آغاز و بر اساس پیش‌بینی‌های ابتدایی در نیمه دوم سال ۱۳۸۴ به بهره‌برداری خواهند رسید.



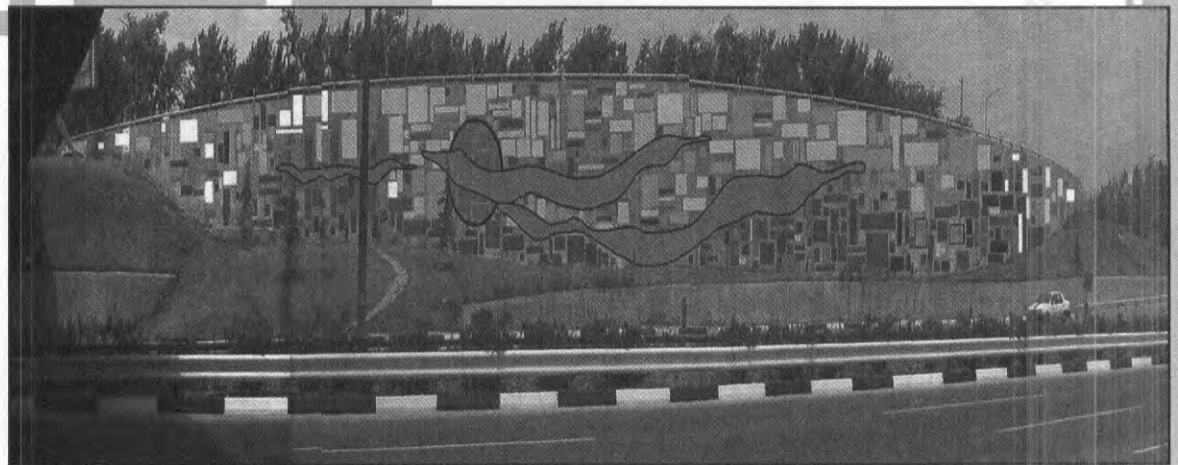
۱- عروج (اثری مفهومی در مقام شهید گمنام) : این اثر در متراتژ تقریبی ۱۶۰۰ متر مربع، توسط آقای رسول عابدی با تکنیک آکرولیک و موزاییک جهت نصب در بزرگراه شهید گمنام طراحی شده است. «عروج» اثری است با نگاهی خاص که نماد لطیف و تمام‌نمای خلوص یک شهید را به نمایش می‌گذارد.

در این اثر شهید بی‌نام و نشان به محضر وصل الهی می‌رود و گمنام شراب باقی را می‌نوشد. «عروج» اثری است چند اپیژودی که با در نظر گرفتن هفت دیوار به گونه‌ای نمادین طی طریق، سلوک عرفانی و هفت وادی عشق را به شکل پروانه، عنایت و تجلی بخشیده است. اپیژود پایانی نماد عروج و رهایی است که البته وجود یک ساختمان به اصطلاح مدرن (متاسفانه بی‌هویت) کنار آخرین دیوار باعث شده تا طرح در راستای تعدیل و شکست، بار بصری مثلث‌نمای این ساختمان را دیگرگونه جلوه دهد.

در خصوص روابط بصری و ارزش‌های زیباشناختی این اثر می‌توان گفت: جهت تعدیل ساختمان مزبور، فرم مثلث و همچنین رهایی پروانه از این فرم، عناصر اصلی حرکت را در طرح ایجاد نموده است و به نوعی کیفیت عروج را در اذهان تداعی می‌کند. زمینه کار با فرم‌ها و رنگ‌هایی اجرا می‌شود که در تقابل با فرم اصلی عمل خواهند کرد و در عین حال می‌کوشند تا عناصر مرتبط را با موضوع اثر پیوند دهند. در کلیه‌ی اپیژودها طرح روندی منطقی و زیباشناخته با محیط، اطراف خود و میزان دید بیننده دارد.

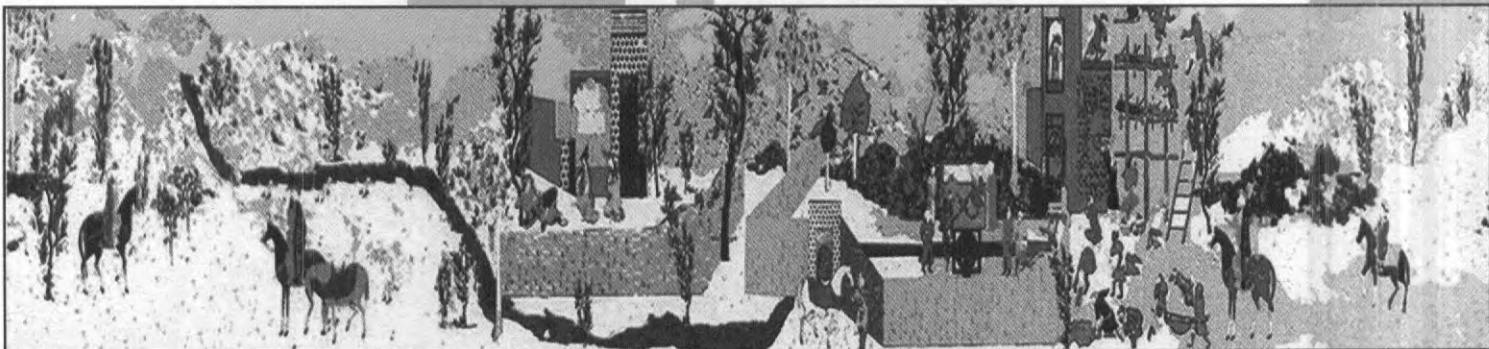


۲- برای خورشید: این اثر در ابعاد تقریبی ۵۰۰ متر توسط خانم سهیلا تنباکو زاده با تکنیک موزائیک (کاشی و سرامیک) طراحی شده است که دیواری را در بزرگراه صیاد شیرازی پوشش خواهد داد. در بیان محتوایی «برای خورشید» می‌توان گفت: نوری



که از خورشید ساطع می‌شود تمام عالم اعم از زیبایی‌ها و زشتی‌ها، کوچک و بزرگ، دورها و نزدیک‌ها را روشن می‌نماید. این نور (لطف خدایی) بی‌هیچ تفاوتی همه را در بر می‌گیرد. این طرح نوعی تجلیل از نور است نوعی سپاسگزاری از لطف خداوندی که زندگی روی زمین را میسر نمود. جهانی با قطعات بزرگ و کوچک که شاید به تنهایی، رنگی نداشته باشند اما همزیستی و در کنار هم بودن، مفهوم ساده زیست را تبلور بخشیده است. در توجیه روابط بصری و ارزش زیباشناختی این اثر می‌توان گفت: ساختار ترکیبی رنگ‌ها در ریتمی هماهنگ و کاملاً مناسب یکدیگر را تعدیل بخشیده به گونه‌ای که ردپای هویت ملی و فرهنگی ایرانی اسلامی را در آن به صورت غیر کلیشه‌ای می‌توان تشخیص داد. وجود دایره در نماد خورشیدی که به رنگ عشق، بی‌تکلف و خالص بر همه می‌تابد در میان دیگر عناصر رنگی، به نوعی وحدت را القا می‌کند.

۳- نقش خاطره: این اثر در ابعاد تقریبی ۲۵۰-۳۰۰ متر مربع توسط آقای رضا خدادادی با تکنیک موزائیک (سرامیک) جهت نصب در بوستان گفتگو طراحی شده است. «نقش خاطره» در واقع تصویری است از خاطره‌های خوش هر هنرمند و هر نقاش که از گذشته‌های درخشان هنرنگاری و معماری ایرانی در حافظه دارد. این اثر با دیدگاه مدرن، در ترکیب‌بندی جدید که نگاهی فرازمانی و فرامکانی را در نگارگری فراهم آورده و بر آن است تا به نوعی زیبایی آن نگاره‌ها را در بستر جدید تکرار نماید. تجدید خاطره‌ای که نه آن‌هاست و نه جدای از آن‌ها. یادآور همان خلوص و نگاه نابی که در هنر نگارگران ایرانی با شکوه و با وقار موج می‌زد. در خصوص روابط بصری و ارزش‌های زیباشناختی این اثر می‌توان گفت: طرح با شکستن ماهیت ساختار تصویرسازی



نگارگری و ریزپردازی‌های رایج آن، موتیف‌های محسوس‌تر و ساده‌تری را برای ساختار خود در نظر گرفته است و در یک ترکیب‌بندی جدید از عناصر آشنای نگارگری چیدمانی دیگرگونه را ارائه می‌دهد. این طرح به دلیل عدم رویکرد مشابه و در عین حال بهره‌گیری از ارزش‌های زیباشناختی نگارگری در شکل یک نقاشی دیواری پیشاپیش حایز اهمیت می‌نماید.